

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

داکتر امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

۰۱ اکتوبر ۲۰۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم



## ترجمه و تفسیر سوره النساء - ۵

جزء ۴، ۵، ۶

سورة النساء / جزء ۴، ۵، ۶

سورة نساء در مدینه نازل شده، دارای یکصد و هفتاد و شش آیه و بیست و چهار رکوع است.

وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِينًا مَرِينًا (۴)

و مهریه‌های زنان را به عنوان هدیه‌ای خالصانه و فریضه‌ای خدایانه بپردازید. پس اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریه خود را به شما بخشیدند، آن را (دریافت دارید و) حلال و گوارا مصرف کنید. (۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«صَدَقَاتٍ»: جمع صدقه: مهریه‌ها زنان. «نِحْلَةً»: هدیه، عطیه بلا عوض.

«شَيْءٍ مِنْهُ»: زنان تحت تأثیر عواطف همه مهر خود را نبخشند. «فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ»: زن، در گرفتن یا بخشیدن مهریه، آزاد و مستقل است. «هنیناً»: گوارا، خوش مزه. «مریناً»: مفید و سازگار، خوش گوارا، مال گوارا، مالی است که

صاحبش آن را با طیب خاطر و رضایت ببخشد. قابل توجه است که: رضایت ظاهری کافی نیست. رضایت قلبی لازم است. بخشش‌های اکرایی، اجباری و یا رودربایستی اعتبار ندارد.

### تفسیر:

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» بر مسلمان لازم است تا مهریه زن را با طیب نفس و رضایت خاطر بپردازد. و در این زمینه بر او برتری جوئی نکند زیرا مهریه حق زن و کوچکترین وظیفه مرد در قبال زن است.

«فَإِنْ طِيبَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا»: ولی اگر خود زن می‌خواست به طیب نفس چیزی از آن را یعنی مقداری از مهر را به عنوان هدیه به شوهر ببخشد، یعنی اما اگر آنان با میل خودشان بخشی از آن را به شما بخشیدند می‌توانید آن را حلال و گوارا نوش جان کنید.»

«فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا (۴)»: در چنین حالتی بر شوهر گناهی نیست تا این هدیه حلال و پاک را بپذیرد و آن را گوارا بخورد. لذا آنچه در حلال بودن این واگذاری معتبر است، خوشی خاطر زنان است، نه مجرد موافقت آنها با آلفاظی که از آن رضایت و طیب خاطر بر نمی‌آید.

ابن عباس (رض) در تفسیر «هَنِيئًا مَّرِيئًا» فرموده است: «هرگاه زن بدون زیان رساندن و فریب مرد، مهر خود را به وی بخشید، پس آن هنیء و مریء؛ یعنی نوشین و گواراست.»

«هَنِيءٌ» در لغت: طعام لذیذی را گویند که طبع را بدان رغبت باشد؛ «مَرِيءٌ» خوراکی است که به خوبی هضم شده، جزو بدن قرار یابد، و موجب صحت و توانائی تن گردد.

در تفسیر کشاف آمده است: از شعبی روایت کرده اند که مردی همراه با همسرش به نزد شریح آمد و خواستند که در باره بخشی از مهر که زنش به او بخشیده بود و زنش دوباره می‌خواست آن را درخواست کند، در حق آنان داوری کند. شریح گفت: به او برگردان. آن مرد گفت: مگر خدای متعال نفرموده است: «إِنْ طِبِنَ لَكُمْ؟» شریح گفت: اگر دل او خوش می‌بود، آن را از تو دوباره درخواست نمی‌کرد. همچنین از او روایت کرده اند که گفته است: به آن دلیل آن را بر می‌گردانم که بخشیده است، نه به آن دلیل که زنان بسیار نیرنگ می‌ورزند.

چنین روایت کرده اند که یکی از زنان قبیله معیط مهرش را که هزار دینار بود، به شوهرش بخشود، شوهرش پس از یک ماه او را طلاق داد و زنش به عبدالملک بن مروان شکایت برد و شوهر گفت: آن را با خوشدلی به من بخشیده است و عبدالملک گفت: پس آیت پس از آن را چرا به یاد نمی‌آوری که می‌فرماید: «فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا.» پس به او برگردان. همچنین از عمر روایت کرده اند که به فضات خویش چنین نوشت:

«زنان یا از روی رغبت و یا از ترس چیزی را می‌بخشند و اگر زنی بخشی از مهر خود را ببخشد، سپس دوباره آن را طلب کند، چنین حقی را خواهد داشت.»

از ابن عباس روایت کرده اند که در باره این آیت از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسش شد و آن حضرت فرمود: «إِذَا جَادَتْ لِرُؤُوسِهَا بِالْعَطِيَّةِ طَائِعَةً غَيْرَ مَكْرَهَةٍ لَا يَقْضِي بِهَ عَلَيْكَ سُلْطَانٌ وَلَا يُؤَاخِذُكَ اللهُ بِهَ فِي الْآخِرَةِ.» (هرگاه زنی بدون اِکراه و با خوشدلی چیزی را به شوهرش ببخشد، هیچ حاکمی حق نخواهد داشت در آن باره به زیان شما حکم کند و خدا هم در آخرت شما را مورد بازخواست قرار نمی‌دهد).

همچنین روایت کرده اند که گروهی از مردم از آن که به مهری که برای زنان خود در نظر گرفته اند، دوباره از آنان بازپس گیرند، احساس گناه می‌کردند و خداوند فرمود: اگر یکی از آنان با خوشدلی و بدون اِکراه و نیرنگ آن را به شما ببخشد، می‌توانید حلال و گوارا آن را مصرف کنید. البته از آیت می‌توان فهمید که راه در این باره بسیار

تنگ و احتیاط واجب است، برای این که چنین حکمی بر شرط طیب نفس (خوشدلی) معلق است و فرموده است: «فإن طبن» و «وهبن» یا «سمحن» فرموده است تا این حکم را آشکارا بگوید که موضوع مورد عمل آن است که زن بخواهد با خوشدلی از بخشی از مهر خویش درگذرد. همچنین فرموده است: «فإن طبن لكم عن شيء منه»: و فرموده است: «فإن طبن لكم عنها» تا به زنان گوشزد کند که هر چه کمتر آن را ببخشند. از لیث بن سعد روایت کرده اند: بخشیدن تمام مهر، مگر اندکی از آن، از جانب زن روا نیست. از اوزاعی نیز روایت کرده اند: اگر زن فرزندی نزاده باشد و یک سال در خانه شوهرش نمانده باشد، بخشیدنش جایز نیست. همچنین می توان چنین گفت که ضمیر از آن حیث مذکور آمده که منصرف به لفظ مفرد صدق و دربرگیرنده بخشی از آن باشد؛ اما اگر مؤنث می آمد از ظاهر عبارت بخشیدن همه مهر استنباط می شد، زیرا عبارت «بعض الصدقات» بر بخشی از آن و بیشتر دلالت می کند.

### دروس حاصله:

در این آیت مبارکه موضوع بی نهایت مهم مورد بحث قرار گرفته که همانا موضوع مهر می باشد. که برای سعادت خانواده بی نهایت مفید و ارزنده می باشد.

### شان نزول آیه مبارکه:

أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر بن داود بن مهران التميمي الحنظلي الرازي ( ۲۴۰ - هجری ۳۲۷ هجری) مشهور ابن ابوحاتم از ابوصالح روایت کرده است: چون شخصی دختر خویش را به شوهر می داد مهر او را خودش می گرفت. پروردگار با عظمت ما آیت: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طَبِنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا»: را نازل و مسلمانان را از این کار نهی کرد.

### تعریف مهر:

اصل این لغت، سامی و مشتق از کلمه «موهار» به معنای قیمت و بهای زن است این کلمه از زبان عبری به عربی منتقل شده و به کلمه «مهر» تعبیر یافته است، کلماتی مانند صدق، صدقه، نافجه، نیز به معنای «مهر» آمده است. مهر در اصطلاح فقهی، حقوقی، مالی است که به موجب نکاح واجب است زوج به زوجة خویش بپردازد. مهریه در قرآن عظیم الشان و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم به صورت دقیق توضیح شده است. و در برخی از آیات و روایات به وجوب مهر و سایر خصوصیات آن به تفصیل بیان و تصریح یافته است. از جمله آیت مبارکه: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ۚ» ( بپردازید به زنان، مهرهایشان را به صورت رایگان). خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه قبل از پروردگار با عظمت، هدایت فرموده است که: اموال یتیمان را هنگامی که به سن رشد یعنی سن بلوغ رسید به آنان برگردانند و مهر زنان را به طور کامل تادیه نماوئید. اینک در آیات ( ۵ الی ۶ ) یکبار دیگر به تحویل دادن اموال یتیم به دو شرط برای خودشان اشاره به عمل آورده است: آن دو شرط عبارت است از:

۱- کم رشد و سفیه نبودن آنان

۲- آمودن شان در توانائی نگهداری از اموال خود.

## وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵)

اموال کمخردان (کم‌عقلی، یا نادان) را که در اصل اموال شما است به خود آنان تحویل ندهید. چرا که خداوند اموال را برایتان قوام زندگی گردانده است. از (ثمرات) آن خوراک و پوشاک ایشان را تهیه کنید و با سخنان شایسته با آنان صحبت کنید (و ایشان را نیازارید و با ایشان بدرفتاری نکنید).

### تشریح لغات و اصطلاحات:

«السُّفَهَاءُ»: جمع سفیه، کم‌خردان بی‌عقل یا نادان، سفیه از میان مردان، زنان و کودکان، کسی است که اموالش را بیهوده هزینه و تیت و پاشان می‌کند، یعنی دست به ولخرجی و مصارف بیجا می‌زند، و به شیوه دقیق و سنجیده شده دخل و تصرف نمی‌کند و حساب دخل و خرج خود را ندارد و برای خود و خانواده، ضرر و زیان به بار می‌آورد. اصل سفه: به معنای پریشان در عقل و راه و روش است.

«أَمْوَالِكُمْ»: یعنی، اموالهم: ثروت و دارائی کم‌عقلان که در اختیار شماست. اضافه اموال به «کم» (سرپرستان) برای تشویق آنان در حفظ و نگهداری اموال یتیمان است، آن گونه که از اموال خودشان، مراقبت و مواظبت می‌کنند. «قِيَامًا»: وسیله پایداری و مایه پابرجائی. «وَأَكْسُو»: بپوشانید.

### تفسیر:

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»: اموال خود را به یتیمان ولخرج و مبدّر ندهید که آن را تباه و نابود کنند؛ چون خدا آن را قوام بدن و معیشت شما قرار داده است.

کلمه «لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ» این فهم عالی را می‌رساند که: یتیم، از تصرف در مال خود ممنوع است. بناءً مالی که سبب برپا ماندن جامعه است، نباید در اختیار سفیه گذاشته شود.

حاکم شدن سفیه حتی بر اموال خود، ضربه اقتصادی به جامعه است و جامعه نسبت به اموال شخصی افراد حق دارد. «أَمْوَالِكُمْ» به جای «اموالهم»

مراد: اموال خود ایتام است و دلیل این که حق تعالی اموال را به اوصیای ایتام نسبت داد این است تا بدین وسیله ایشان را به نگهداری از اموال ایتام همچون اموال خودشان برانگیزد.

به طوری که امور زندگی‌تان به وسیله همین اموال سر و سامان می‌گیرد، پس اگر سفیهان کم‌خرد بی‌عقل این اموال را تباه سازند، بار دوش شما می‌شوند.

ابن عباس (رض) فرموده است: سفها عبارتند از اطفال نابالغ و زنان. طبری گفته است: مال سفیه را به خودش ندهید که آن را تباه کرده و به صورتی بد در آن تصرف می‌کند، اعم از این که بچه باشد یا مرد، مذکر باشد یا مؤنث، تفاوتی ندارد.

«وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ»: خوراک و لباس آنان را از آن مال فراهم کنید. یعنی: برای‌شان از اموال خودشان آنقدر مقرری بپردازید که به وسیله آن مخارج خوراک و پوشاک خویش را تأمین کنند.

«وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵)»: و با آنان به نرمی سخن گوئید و قناعت آنان را با الفاظی نیکو و گفتاری شایسته حاصل و از آنان محافظت و خاطر داری کنید.

علماء بدین نظر آند که: ممنوع کردن افراد از تصرف در اموالشان، واکنش دارد. چاره آن برخورد و سخن نیکوست.

بناءً با نرمش و نیکی با آنان سخن بگوئید. به آنها بگوئید وقتی بزرگ شدید و رشد یافتید اموالتان را به خودتان تحویل می دهیم.

این آیت دلالت بر ایجاد نفرت نسبت به اسراف و بیان خطرات آن است و این که اسراف عملی است که آن را معمولاً انسان‌های نادان انجام می‌دهند.

### دروس حاصله:

در این آیت موضوع «سَفَه» مورد بحث قرار گرفته و به اصطلاح مبحثی که در آیت فوق و قبلی در مورد یتیم بود، آن را تکمیل می‌دارد. و با تمام وضاحت می‌فرماید که: «أموال و ثروت‌های خویش را به دست اشخاصی سفیه نسپارید».

بلکه بگذارید تا آنها در مسائل اقتصادی رشد پیدا کنند تا اموال شما در معرض مخاطره و تلف قرار نگیرد. «راغب» در کتاب «مفردات» می‌گوید: «سَفَه» (بر وزن هدف) در اصل، یک نوع کم‌وزنی و سبکی بدن است، به طوری که به هنگام راه رفتن تعادل حفظ نشود، و به همین جهت به افسار که ناموزون است و دائماً در حال حرکت است، «سفیه» گفته می‌شود، سپس به همین تناسب در افرادی که رشد فکری ندارند، به کار رفته است، خواه کمی عقل آنها در امور مادی باشد یا در امور معنوی.

ولی روشن است: منظور از سفاقت در آیت فوق، عدم رشد کافی در خصوص امور مالی است، به طوری که شخص نتواند سرپرستی و مسؤلیت اموال خود را بر دوش گیرد و در مبادلات مالی منافع خود را تأمین نماید و به اصطلاح، در معاملات تجاری کسی فریبش دهد.

برخی از مفسرین در تفاسیر خویش در مورد فهم کلمه «سفیه» می‌نویسند که این کلمه صرف شامل حال دیوانه‌ها و یا اشخاصی که ذهن‌شان کم‌رشد نموده نمی‌باشد، بلکه شامل آن‌عه از اشخاصی هم می‌گردند که دایم الخمر هم باشند.

واقعیت هم همین است که شخص با نوشیدن خمر و سایر مسکرات عقل خود را از دست می‌دهد و منافع و مصالح خود و خانواده و در نهایت منافع و مصالح یک مجتمع را به خطر مواجه می‌سازد.

برخی دیگری از مفسرین اطلاق «سفیهان» را بر کسانی می‌نمایند که احکام و دستاویز دین الهی را رعایت نمی‌نمایند و از احکام دین الهی سرپیچی می‌نمایند، قرآن عظیم الشان در این باب می‌فرماید: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»، «سوره بقره، آیه ۱۳۰»، جزء افراد سفیه و نادان، کسی است که از آئین ابراهیم، روی‌گردان خواهد شد...؟!!

بنابر همین منطق است که قرآن عظیم الشان در دفع بلائی این عده از اشخاص می‌فرماید: «وإذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» (سوره الفرقان: ۶۳): وقتی که با جاهل روبه‌رو شدید و وعظ و نصیحت مؤثر نیفتاد و انسان جاهل بود در این صورت رهنمود و سفارش آیت مبارکه همین است که به دادن سلام از بحث با جاهل بگذرید و راه خویش را در پیش بگیرید.

ادامه دارد